



America's cognitive warfare strategies towards Iran-Iraq relations

Accepted:2025/05/12

Received:2025/03/07

Morteza Shahidi: PhD Student,
Department of Political Science
and International Relations,
Rafsanjan Branch, Islamic Azad
University, Rafsanjan, Iran
ORCID ID: 0009-0006-0453-
6859

E-mail:Shahidimorteza30@
gmail.com

Ali Bagherizadeh: Assistant
Professor, Department
of Political Science and
International Relations,
Rafsanjan Branch, Islamic Azad
University, Rafsanjan, Iran
(Correspondence Author)

ORCID ID:
0009-0000-6800-3417

E-mail:Ali_bagherizadeh@
yahoo.com

Ebrahim Anousheh: Assistant
Professor, Department
of Political Science and
International Relations,
Rafsanjan Branch, Islamic Azad
University, Rafsanjan, Iran

ORCID ID: 0000-0003-2194-
5700

E-mail: a_anooshin@yahoo.
com

Abstract:

Cognitive warfare is used as one of the new tools in geopolitical competitions with the aim of influencing public opinion, changing social behaviors, and guiding the policies of countries. In recent years, the United States has used this tool to reduce Iran's influence in the region, weaken Iran-Iraq relations, and shape the public opinions of these countries. The main question of the research is what goals, tools, and consequences does the US cognitive warfare have against Iran and Iraq, and how has it affected bilateral relations? In this regard, the research hypothesis is based on the fact that the US has tried to weaken Iran's domestic legitimacy, challenge Tehran-Baghdad relations, and incite Iraqi public opinion against Iran through international media, economic sanctions, psychological operations, and public diplomacy. The aim of this research is to examine the methods of US cognitive warfare, its effects on the two countries, and its consequences on bilateral relations. The research method is descriptive-analytical and based on documentary studies conducted through the review of scientific sources, international reports, and media content analysis. The research findings show that the US cognitive war has increased anti-Iranian propaganda, strengthened public dissatisfaction, intensified economic pressures, weakened Iraqi social cohesion, and increased distrust between Tehran and Baghdad. However, Iraq's dependence on Iran in the areas of energy and security has prevented a complete collapse of relations between the two countries. Finally, the research emphasizes that confronting this war requires strengthening media diplomacy, promoting media literacy, increasing public awareness, and deepening economic and cultural cooperation between Iran and Iraq.

Keywords: Cognitive warfare, America, Iran, Iraq, psychological operations, public diplomacy.

راهبردهای جنگ شناختی آمریکا در قبال روابط ایران و عراق

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۲

ارسال: ۱۴۰۳/۱۲/۱۷

چکیده:

جنگ شناختی به عنوان یکی از ابزارهای نوین در رقابت‌های ژئوپلیتیکی، با هدف تأثیرگذاری بر افکار عمومی، تغییر رفتارهای اجتماعی و هدایت سیاست‌های کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرد. ایالات متحده آمریکا طی سال‌های اخیر از این ابزار برای کاهش نفوذ ایران در منطقه، تضعیف روابط ایران و عراق و شکل‌دهی به افکار عمومی این کشورها بهره گرفته است. پرسش اصلی پژوهش این است که جنگ شناختی آمریکا علیه ایران و عراق چه اهداف، ابزارها و پیامدهایی دارد و چگونه بر روابط دوجانبه تأثیر گذاشته است؟ در این راستا، فرضیه پژوهش بر این مبنا قرار دارد که آمریکا از طریق رسانه‌های بین‌المللی، تحریم‌های اقتصادی، عملیات روانی و دیپلماسی عمومی، تلاش کرده است تا مشروعیت داخلی ایران را تضعیف، روابط تهران-بغداد را دچار چالش و افکار عمومی عراق را علیه ایران تحریک کند. هدف این پژوهش بررسی شیوه‌های جنگ شناختی آمریکا، تأثیرات آن بر دو کشور و پیامدهای آن بر روابط دوجانبه است. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات اسنادی است که از طریق بررسی منابع علمی، گزارش‌های بین‌المللی و تحلیل محتوای رسانه‌ها انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جنگ شناختی آمریکا باعث افزایش تبلیغات ضدایرانی، تقویت نارضایتی عمومی، تشدید فشارهای اقتصادی، تضعیف انسجام اجتماعی عراق و افزایش بی‌اعتمادی میان تهران و بغداد شده است. با این حال، وابستگی عراق به ایران در حوزه‌های انرژی و امنیتی، مانع از فروپاشی کامل روابط دو کشور شده است. در نهایت، پژوهش بر این نکته تأکید دارد که مقابله با این جنگ نیازمند تقویت دیپلماسی رسانه‌ای، ارتقای سواد رسانه‌ای، افزایش آگاهی عمومی و تعمیق همکاری‌های اقتصادی و فرهنگی میان ایران و عراق است.

واژگان کلیدی: جنگ شناختی، آمریکا، ایران، عراق، عملیات روانی، دیپلماسی عمومی

مرتضی شهیدی: دانشجوی دکتری،
گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد
رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان،
ایران

E-mail: Shahidimorteza30@
gmail.com

کد ارکید: ۰۰۰۹-۰۰۰۶-۰۴۵۳-۶۸۵۹

علی باقری زاده: استادیار، گروه علوم
سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد رفسنجان،
دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران
کد ارکید: ۰۰۰۹-۰۰۰۰-۶۸۰۰-۳۴۱۷
(نویسنده مسئول)

E-mail: Ali_bagherizadeh@
yahoo.com

ابراهیم انوشه: استادیار، گروه علوم سیاسی
و روابط بین‌الملل، واحد رفسنجان، دانشگاه
آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران

E-mail: a_anooshin@yahoo.
com

کد ارکید: ۰۰۰۰-۰۰۰۳-۲۱۹۴-۵۷۰۰

چکیده مبسوط

مقدمه: در دنیای معاصر، جنگ‌ها دیگر تنها در میدان نبرد نظامی و با استفاده از سلاح‌های فیزیکی به وقوع نمی‌پیوندند، بلکه به حوزه‌هایی فراتر از نبردهای سنتی گسترش یافته‌اند. یکی از مهم‌ترین این حوزه‌ها، جنگ شناختی یا جنگ ادراکی است که در دهه‌های اخیر، به‌ویژه با توسعه فناوری‌های ارتباطی و گسترش نفوذ رسانه‌های جهانی، به‌عنوان یکی از ابزارهای راهبردی قدرت نرم در سیاست بین‌الملل شناخته می‌شود. جنگ شناختی، در ذات خود، تلاشی سیستماتیک برای تغییر ادراکات، نگرش‌ها، باورها و رفتارهای جوامع هدف از طریق بهره‌گیری از رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی، عملیات روانی، اطلاعات تحریف‌شده، تحریم‌های اقتصادی و ابزارهای فرهنگی است. این نوع جنگ، به‌ویژه در نظام دوقطبی‌شده جهانی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی، به ابزاری کم‌هزینه، غیرمستقیم و درعین‌حال بسیار تأثیرگذار برای پیشبرد اهداف سیاسی قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، بدل شده است.

ایران و عراق به‌عنوان دو بازیگر کلیدی در منطقه غرب آسیا، همواره در کانون توجهات سیاست خارجی آمریکا قرار داشته‌اند. پس از فروپاشی رژیم صدام حسین در سال ۲۰۰۳ و افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در ساختارهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی عراق، واشنگتن راهبردهای نوینی را برای مهار این نفوذ و بازتعریف نظم مطلوب خود در منطقه تدوین کرد. در این راستا، جنگ شناختی یکی از اصلی‌ترین ابزارهایی بوده که آمریکا از آن برای مدیریت ادراکات افکار عمومی عراق نسبت به ایران، تضعیف مشروعیت منطقه‌ای تهران و همچنین تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های داخلی بغداد بهره برده است.

در بستر روابط ایران و عراق، جنگ شناختی ابعاد متعددی پیدا کرده است. آمریکا با بهره‌گیری از رسانه‌های جریان اصلی غربی و عربی (مانند BBC، CNN، العربیه و الحره) و همچنین با فعال‌سازی شبکه‌های اجتماعی از طریق تولید محتوا، راه‌اندازی کمپین‌های دیجیتال، انتشار اطلاعات نادرست و بهره‌گیری از نیروهای بومی همسو، تلاش کرده است تا نقش ایران در تحولات داخلی عراق را به‌صورت تهدیدآمیز بازنمایی کند. روایت‌سازی‌هایی مانند «مداخله ایران در امور داخلی عراق»، «وابستگی اقتصادی زیان‌بار عراق به ایران»، یا «تأثیرگذاری ایران بر فرقه‌گرایی و بی‌ثباتی امنیتی عراق» نمونه‌هایی از تکنیک‌های روایت‌سازی در جنگ شناختی هستند که هدف آن‌ها تغییر ذهنیت عمومی در عراق و حتی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی درباره ایران بوده است.

افزون بر این، ابزارهای دیگری نظیر عملیات روانی، تحریم‌های هدفمند و دیپلماسی عمومی نیز در کنار تبلیغات رسانه‌ای به‌صورت هماهنگ مورد استفاده قرار گرفته‌اند. تحریم‌های اقتصادی، علاوه بر فشار مستقیم بر زیرساخت‌های اقتصادی ایران، از طریق بازتاب رسانه‌ای و تحلیل‌های منفی، به‌مثابه یک ابزار روانی برای القای ناکارآمدی حکومت و ایجاد نارضایتی اجتماعی به‌کار رفته‌اند. در عراق نیز این فشارها از طریق محدودسازی مناسبات مالی و تجاری با ایران، بر سیاست‌های اقتصادی و انرژی تأثیر گذاشته و برخی اقشار جامعه را نسبت به همکاری با ایران بدبین ساخته‌اند. به موازات این اقدامات، ایالات متحده با حمایت از مؤسسات فکری، نخبگان سیاسی و رسانه‌های محلی در عراق، تلاش کرده است تا تصویر ایران را به‌عنوان عامل اصلی مشکلات داخلی این کشور

تثبیت کند.

اهمیت پرداختن به موضوع جنگ شناختی آمریکا در قبال روابط ایران و عراق نه تنها به دلیل تأثیر آن بر امنیت ملی، سیاست خارجی و ساختارهای تصمیم‌گیری این دو کشور است، بلکه به این دلیل نیز اهمیت دارد که این نوع جنگ، به دلیل ماهیت نرم و غیرمستقیم خود، اغلب از دید سیاست‌گذاران و ناظران مغفول می‌ماند. بی‌توجهی به جنگ شناختی می‌تواند منجر به اختلال در راهبردهای ملی، افزایش شکاف‌های اجتماعی و کاهش تاب‌آوری سیاسی و اقتصادی شود. به همین دلیل، شناخت ابعاد، ابزارها و پیامدهای این نوع جنگ، یک ضرورت راهبردی برای سیاست‌گذاران، دانشگاهیان و نخبگان فکری در ایران و عراق محسوب می‌شود.

در این مقاله، با تکیه بر چارچوب‌های نظری مربوط به قدرت نرم (جوزف نای)، جنگ شناختی، عملیات روانی و نظریه‌های امنیت ملی، تلاش شده است تا ابعاد مختلف راهبردهای شناختی ایالات متحده علیه ایران و عراق بررسی شود. تمرکز اصلی مقاله بر تحلیل ابزارهای مورد استفاده (نظیر رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی، دیپلماسی عمومی، تحریم‌ها و روایت‌سازی‌ها)، چگونگی اجرای این راهبردها و پیامدهای آن‌ها بر روابط دوجانبه ایران و عراق است. همچنین تلاش شده است تا به این پرسش پاسخ داده شود که چگونه جنگ شناختی آمریکا تلاش دارد مانع از تعمیق روابط راهبردی تهران و بغداد شود و چه راهکارهایی می‌توان برای کاهش آسیب‌پذیری در برابر این نوع تهدیدات اتخاذ کرد.

هدف: هدف اصلی این پژوهش، بررسی عمیق و نظام‌مند راهبردهای جنگ شناختی ایالات متحده آمریکا و ارزیابی تأثیرات آن بر روابط دوجانبه جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عراق در دوره پس از پایان جنگ ایران و عراق و به‌ویژه پس از سقوط رژیم صدام حسین در سال ۲۰۰۳ است. در این راستا، پژوهش حاضر در پی شناسایی شیوه‌ها و ابزارهایی است که آمریکا از آن‌ها برای تأثیرگذاری بر ادراکات عمومی، شکل‌دهی به گفتمان‌های رسانه‌ای، تضعیف مشروعیت سیاسی، و جهت‌دهی به سیاست‌گذاری‌های داخلی دو کشور استفاده کرده است. تمرکز ویژه این مطالعه بر نقش رسانه‌های جریان اصلی، عملیات روانی هدفمند، روایت‌سازی‌های خصمانه و نیز تحریم‌های اقتصادی به‌عنوان ابزاری غیرمستقیم اما مؤثر در ایجاد بی‌اعتمادی، تفرقه‌افکنی قومی و مذهبی، و کاهش همکاری‌های راهبردی میان تهران و بغداد است. این پژوهش همچنین به دنبال واکاوی پیامدهای این جنگ نرم بر امنیت ملی، انسجام اجتماعی، روابط اقتصادی و دیپلماتیک میان دو کشور بوده و در تلاش است با ارائه تحلیلی مبتنی بر نظریه‌های قدرت نرم و جنگ شناختی، به ارائه راهکارهایی جهت کاهش آسیب‌پذیری در برابر این تهدیدات بپردازد.

روش تحقیق: برای بررسی این موضوع، از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. ابتدا به شناسایی و تحلیل اسناد و گزارش‌های مرتبط با جنگ شناختی و سیاست‌های آمریکا در منطقه پرداخته شده و سپس این تحلیل‌ها با توجه به روند تحولات روابط ایران و عراق از پس از سقوط صدام حسین تا کنون، تطبیق داده شده‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری: یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ایالات متحده آمریکا در راستای پیشبرد راهبردهای خود در غرب آسیا، به‌ویژه برای مهار و تضعیف نفوذ منطقه‌ای جمهوری

اسلامی ایران، از جنگ شناختی به عنوان ابزاری چندبعدی و بلندمدت بهره گرفته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که جنگ شناختی آمریکا در روابط ایران و عراق به دو محور اصلی تمرکز یافته است: نخست، بهره‌گیری از رسانه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای برای تولید، بازتولید و تثبیت تصویر منفی از ایران و سیاست‌های منطقه‌ای آن در ذهن افکار عمومی عراق؛ و دوم، استفاده هدفمند از عملیات روانی و اطلاعاتی برای تعمیق شکاف‌های قومی، مذهبی و سیاسی در ساختار اجتماعی عراق با هدف کاهش انسجام ملی و تحریک احساسات ضدایرانی.

رسانه‌هایی مانند الحرة، العربیه، BBC Arabic و شبکه‌های وابسته به دولت آمریکا، با انتخاب گزینشی رویدادها، تفسیرهای جهت‌دار و روایت‌سازی‌های خاص، سعی در القای این گزاره دارند که ایران عامل اصلی بی‌ثباتی در عراق، حامی گروه‌های شبه‌نظامی و مانع استقلال سیاسی بغداد است. این راهبرد رسانه‌ای با عملیات روانی ترکیب شده و از ابزارهایی نظیر انتشار اخبار ساختگی، تحریک اعتراضات مردمی، پشتیبانی از گفتمان‌های سکولار یا ناسیونالیستی افراطی و القای ناکارآمدی حکومت‌های حامی ایران بهره گرفته است. هدف از این عملیات‌ها، کاهش مشروعیت ایران در نگاه مردم عراق و همچنین ایجاد گسست در روابط میان نخبگان و بدنه سیاسی دو کشور است.

افزون بر این، تحریم‌های اقتصادی نیز به عنوان مکمل جنگ شناختی مورد استفاده قرار گرفته‌اند؛ نه تنها برای تضعیف بنیه اقتصادی ایران، بلکه به منظور اختلال در مناسبات تجاری و مالی میان تهران و بغداد. ایجاد مانع در پرداخت‌های مالی عراق برای واردات انرژی از ایران، تشویق شرکت‌های عراقی به ترک بازار ایران و تهدید به تحریم بازیگران اقتصادی همکار با تهران از جمله مصادیق این سیاست‌ها است. این اقدامات، اگرچه موفق به قطع کامل وابستگی عراق به ایران نشده‌اند، اما موجب کاهش سطح همکاری‌های اقتصادی، ایجاد سردرگمی در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی بغداد و افزایش نفوذ کشورهای عربی حوزه خلیج فارس در بازار عراق شده‌اند.

در بُعد امنیتی نیز، ایالات متحده با هدف قرار دادن گروه‌های مقاومت نزدیک به ایران، از جمله حشد الشعبی، نه تنها تنش‌های نظامی و امنیتی در عراق را افزایش داده، بلکه تلاش کرده است معادله امنیت منطقه را به نفع خود و متحدان عربی‌اش تغییر دهد. این اقدامات همچنین موجب پیچیده شدن روابط دفاعی و امنیتی میان ایران و عراق شده و نوعی بی‌اعتمادی متقابل را میان نهادهای نظامی دو کشور ایجاد کرده است.

با این حال، نتایج تحقیق نشان می‌دهد که علیرغم شدت و گستردگی این جنگ شناختی، پیوندهای ژرف فرهنگی، مذهبی، تاریخی و ژئوپلیتیکی میان دو کشور، مانع از قطع کامل روابط ایران و عراق شده است. وابستگی عراق به ایران در حوزه‌های انرژی، امنیت، زائرپذیری مذهبی و تجارت مرزی، عواملی هستند که به حفظ حداقلی از روابط کمک کرده‌اند و نشان می‌دهد که ظرفیت روابط تهران - بغداد فراتر از تبلیغات شناختی و فشارهای خارجی است.

بر این اساس، برای مقابله مؤثر با پیامدهای جنگ شناختی آمریکا، تقویت دیپلماسی عمومی ایران در عراق، بازطراحی راهبردهای رسانه‌ای در قالب روایت‌سازی فعال، افزایش سواد رسانه‌ای شهروندان، حمایت از تعاملات فرهنگی و علمی، و توسعه همکاری‌های اقتصادی و امنیتی مشترک می‌تواند به عنوان راهکارهای بازدارنده و پایدار مطرح شود. هم چنین نهادهای تصمیم‌ساز ایران باید

با پایش مستمر تحولات رسانه‌ای و اطلاعاتی در عراق، از ابزارهای دیجیتال برای خنثی‌سازی عملیات روانی و بازسازی تصویر مثبت از ایران در افکار عمومی بهره بگیرند.

در مجموع، جنگ شناختی آمریکا در قبال روابط ایران و عراق، گرچه موفق به ایجاد برخی چالش‌ها و کاهش سطح تعاملات شده، اما به دلیل وجود منافع مشترک و تعاملات استراتژیک، نتوانسته است این روابط را به‌طور بنیادین تضعیف کند. تداوم این روابط، مشروط به ارتقاء تاب‌آوری شناختی دو کشور، هوشیاری راهبردی، و توسعه همگرایی در سطوح رسمی، نخبگانی و مردمی خواهد بود.

Extended Abstract

Introduction: In the contemporary world, wars no longer take place only on the military battlefield and using physical weapons, but have expanded to areas beyond traditional battles. One of the most important of these areas is cognitive warfare or perceptual warfare, which in recent decades, especially with the development of communication technologies and the expansion of the influence of global media, has been recognized as one of the strategic tools of soft power in international politics. Cognitive warfare, in its essence, is a systematic effort to change the perceptions, attitudes, beliefs, and behaviors of target societies through the use of media, social networks, psychological operations, distorted information, economic sanctions, and cultural tools. This type of warfare, especially in the bipolar world system and geopolitical competitions, has become a low-cost, indirect, and at the same time very effective tool for advancing the political goals of great powers, especially the United States of America.

Iran and Iraq, as two key players in the West Asian region, have always been at the center of US foreign policy. After the collapse of Saddam Hussein's regime in 2003 and the increasing influence of the Islamic Republic of Iran in Iraq's political, security, and economic structures, Washington developed new strategies to contain this influence and redefine its desired order in the region. In this regard, cognitive warfare has been one of the main tools that the US has used to manage Iraqi public perceptions of Iran, undermine Tehran's regional legitimacy, and also influence Baghdad's domestic decision-

making.

In the context of Iran-Iraq relations, cognitive warfare has taken on multiple dimensions. The US has attempted to portray Iran's role in Iraq's internal developments in a threatening manner by utilizing mainstream Western and Arab media (such as BBC, CNN, Al-Arabiya, and Al-Hurra) and by activating social networks through content production, launching digital campaigns, disseminating disinformation, and utilizing local forces aligned with it. Narratives such as "Iran's interference in Iraq's internal affairs," "Iraq's harmful economic dependence on Iran," or "Iran's influence on Iraq's sectarianism and security instability" are examples of narrative techniques in cognitive warfare that aim to change the public's mindset in Iraq and even at the regional and international levels about Iran.

In addition, other tools such as psychological operations, targeted sanctions, and public diplomacy have also been used in a coordinated manner alongside media propaganda. In addition to direct pressure on Iran's economic infrastructure, economic sanctions have been used as a psychological tool to instill government inefficiency and create social dissatisfaction through negative media coverage and analysis. In Iraq, these pressures have also affected economic and energy policies by restricting financial and trade relations with Iran and have made some segments of society skeptical about cooperation with Iran. In parallel with these efforts, the United States has attempted to solidify Iran's image as the main cause of the country's internal problems by supporting think tanks, political elites, and local media in Iraq.

The importance of addressing the issue of US cognitive warfare in Iran-Iraq relations is not only due to its impact on the national security, foreign policy, and decision-making structures of the two countries, but also because this type of warfare, due to its soft and indirect nature, is often overlooked by policymakers and observers. Ignoring cognitive warfare can lead to disruption of national strategies, widening social divides, and reducing political and economic resilience. For this reason, understanding the dimensions, tools, and consequences of this type of warfare is a strategic imperative for policymakers, academics, and intellectual elites in Iran and Iraq.

In this article, relying on theoretical frameworks related to soft power (Joseph Nye), cognitive warfare, psychological operations, and national security theories, an attempt has been made to examine the different dimensions of the United States' cognitive strategies against Iran and Iraq. The main focus of the article is on analyzing the tools used (such as media, social networks, public diplomacy, sanctions, and narrative creation), how these strategies are implemented, and their consequences on bilateral relations between Iran and Iraq. An attempt has also been made to answer the question of how the United States' cognitive warfare is trying to prevent the deepening of strategic relations between Tehran and Baghdad, and what strategies can be adopted to reduce vulnerability to these types of threats.

Objective: The main objective of this study is to conduct an in-depth and systematic study of the cognitive warfare strategies of the United States of America and to assess their effects on bilateral relations between the Islamic Republic of Iran and the Republic of Iraq in the period following the end of the Iran-Iraq War, and especially after the fall of Saddam Hussein's regime in 2003. In this regard, the present study seeks to identify the methods and tools that the United States has used to influence public perceptions, shape media discourses, undermine political legitimacy, and direct domestic policies in the two countries. The study specifically focuses on the role of mainstream media, targeted psychological operations, hostile narratives, and economic sanctions as indirect but effective tools in creating distrust, ethnic and religious divisions, and reducing strategic cooperation between Tehran and Baghdad. This research also seeks to analyze the consequences of this soft war on national security, social cohesion, economic and diplomatic relations between the two countries, and attempts to present solutions to reduce vulnerability to these threats by providing an analysis based on soft power and cognitive warfare theories.

Research Method: To investigate this issue, a descriptive-analytical research method was used. First, documents and reports related to cognitive warfare and US policies in the region were identified and analyzed, and then these analyses were adapted to the developments in Iran-Iraq relations since the fall of Saddam Hussein.

Discussion and Conclusion: The findings of this study show that the United States has used cognitive warfare as a multidimensional and long-term tool in order to advance its strategies in West Asia, especially to contain and weaken the regional influence of the Islamic Republic of Iran. Studies show that the US cognitive warfare in Iran-Iraq relations has focused on two main axes: first, the use of international and regional media to produce, reproduce and consolidate a negative image of Iran and its regional policies in the minds of the Iraqi public; and second, the targeted use of psychological and information operations to deepen ethnic, religious and political divisions in the Iraqi social structure with the aim of reducing national cohesion and inciting anti-Iranian sentiments.

Media outlets such as Al-Hurra, Al-Arabiya, BBC Arabic, and US-affiliated networks, through selective selection of events, biased interpretations, and specific narratives, are trying to instill the proposition that Iran is the main cause of instability in Iraq, supporting militia groups, and hindering Baghdad's political independence. This media strategy is combined with psychological operations and has used tools such as spreading fake news, inciting popular protests, supporting extreme secular or nationalist discourses, and instilling the inefficiency of pro-Iranian governments. The aim of these operations is to reduce Iran's legitimacy in the eyes of the Iraqi people and also to create a rupture in relations between the elites and the political bodies of the two countries.

In addition, economic sanctions have also been used as a complement to cognitive warfare; not only to weaken Iran's economic strength, but also to disrupt trade and financial relations between Tehran and Baghdad. Examples of these policies include obstructing Iraq's financial payments for energy imports from Iran, encouraging Iraqi companies to leave the Iranian market, and threatening to sanction economic actors cooperating with Tehran. Although these measures have not succeeded in completely cutting Iraq's dependence on Iran, they have reduced the level of economic cooperation, created confusion in Baghdad's economic decision-making, and increased the influence of the Arab Gulf states in the Iraqi market.

In the security dimension, by targeting resistance groups close to Iran,

including the Popular Mobilization Forces, the United States has not only increased military and security tensions in Iraq, but has also attempted to change the regional security equation in favor of itself and its Arab allies. These measures have also complicated defense and security relations between Iran and Iraq and created a kind of mutual distrust between the military institutions of the two countries.

However, the results of the study show that despite the intensity and scope of this cognitive war, the deep cultural, religious, historical and geopolitical ties between the two countries have prevented a complete severance of relations between Iran and Iraq. Iraq's dependence on Iran in the areas of energy, security, religious pilgrimage and border trade are factors that have helped maintain a minimum of relations and show that the capacity of Tehran-Baghdad relations goes beyond cognitive propaganda and external pressures.

Accordingly, to effectively confront the consequences of the US cognitive war, strengthening Iran's public diplomacy in Iraq, redesigning media strategies in the form of active narrative creation, increasing citizens' media literacy, supporting cultural and scientific interactions, and developing joint economic and security cooperation can be proposed as deterrent and sustainable solutions. Also, Iranian decision-making institutions should continuously monitor media and information developments in Iraq, use digital tools to neutralize psychological operations and rebuild a positive image of Iran in public opinion.

Overall, the US cognitive war on Iran-Iraq relations, although it has succeeded in creating some challenges and reducing the level of interactions, has not been able to fundamentally weaken these relations due to the existence of common interests and strategic interactions. The continuation of these relations will be conditional on the promotion of the two countries' cognitive resilience, strategic awareness, and the development of convergence at the official, elite, and popular levels.

در دنیای معاصر، جنگ‌ها دیگر صرفاً در میدان‌های نبرد نظامی رخ نمی‌دهند، بلکه به عرصه‌های جدیدی مانند جنگ شناختی گسترش یافته‌اند. جنگ شناختی به‌عنوان ابزاری راهبردی، با استفاده از فناوری‌های ارتباطی، رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و عملیات روانی، به دنبال تأثیرگذاری بر ادراک، باورها و رفتارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جوامع هدف است. در این نوع جنگ، قدرت‌های جهانی به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، برای تغییر نگرش و رفتار افکار عمومی در کشورهایی که دارای اهمیت ژئوپلیتیکی هستند، از روش‌هایی مانند تحریف اطلاعات، تبلیغات هدفمند، فشارهای اقتصادی و تضعیف مشروعیت حاکمیت‌های مخالف خود بهره می‌گیرند. در این میان، ایران و عراق به دلیل موقعیت استراتژیک، منابع غنی انرژی و تأثیرگذاری در معادلات منطقه‌ای، همواره هدف اصلی جنگ شناختی آمریکا قرار گرفته‌اند. جنگ شناختی آمریکا علیه ایران و عراق، با هدف کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران، مدیریت روابط دو کشور و ایجاد بی‌ثباتی در ساختارهای حکومتی و اجتماعی آنها دنبال شده است. این جنگ از طریق ابزارهای رسانه‌ای، دیپلماسی عمومی، تحریم‌های اقتصادی و حمایت از گروه‌های معارض داخلی و خارجی، افکار عمومی را دست‌خوش تغییر کرده و تصمیم‌گیری‌های کلان این کشورها را تحت تأثیر قرار داده است. آمریکا با بهره‌گیری از شبکه‌های خبری بین‌المللی، رسانه‌های عربی همسو، عملیات اطلاعاتی و ابزارهای دیجیتال، تلاش کرده است تا تصویری منفی از ایران در افکار عمومی عراق ایجاد کند و از سوی دیگر، مشروعیت حضور خود در منطقه را تقویت نماید. این راهبرد، نه تنها باعث افزایش شکاف‌های قومی و مذهبی در عراق شده، بلکه زمینه‌ساز بی‌اعتمادی عمومی نسبت به ایران و هم‌پیمانان آن نیز بوده است. اهمیت بررسی جنگ شناختی آمریکا علیه ایران و عراق در تأثیرات گسترده آن بر امنیت ملی، روابط خارجی، اقتصاد و پایداری اجتماعی دو کشور نهفته است. در سال‌های اخیر، شدت این جنگ شناختی به دنبال تحولات منطقه‌ای مانند خروج نیروهای آمریکایی از عراق، افزایش نفوذ نیروهای مقاومت، تحریم‌های حداکثری علیه ایران و گسترش فضای مجازی، بیشتر شده است. این جنگ نه تنها بر روابط دوجانبه تهران-بغداد اثرگذار بوده، بلکه در سطح کلان، معادلات امنیتی و سیاسی خاورمیانه را نیز تحت تأثیر قرار داده است. شناخت این پدیده و بررسی راهکارهای مقابله با آن، برای سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران ایران و عراق امری حیاتی محسوب می‌شود.

این مقاله تلاش دارد تا با تحلیل علمی و مستند جنگ شناختی آمریکا علیه ایران و عراق، ابزارها و روش‌های آن را بررسی کند و پیامدهای آن را در حوزه‌های مختلف مورد ارزیابی قرار دهد.

۱. چهارچوب نظری

۱.۱ جنگ شناختی

جنگ شناختی (Cognitive Warfare) نوعی جنگ نامتقارن و غیرمستقیم است که هدف آن تغییر نگرش‌ها، باورها، ارزش‌ها و تصمیمات مخاطبان هدف از طریق اطلاعات و رسانه‌ها است (Heiner, 2011).

ویژگی‌های جنگ شناختی:

- کنترل ادراک و افکار عمومی: ایجاد تصویری خاص از واقعیت برای هدایت مردم به سمت یک روایت خاص (Bulat, 2015).

- نفوذ غیرمستقیم: به جای جنگ نظامی، از اطلاعات، تبلیغات، داده‌ها و فناوری‌های رسانه‌ای برای تأثیرگذاری استفاده می‌شود.

- افزایش ناراضی‌های داخلی: با برجسته‌سازی مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، اعتماد عمومی نسبت به حکومت تضعیف می‌شود.

ابزارهای جنگ شناختی:

۱. رسانه‌های جریان اصلی: مانند BBC, CNN, Al Jazeera که با پوشش سوگیرانه، افکار عمومی را هدایت می‌کنند.

۲. شبکه‌های اجتماعی: انتشار اطلاعات نادرست، ایجاد کمپین‌های رسانه‌ای، تشویق به اعتراضات و سازماندهی جنبش‌های اجتماعی (Lasswell, 1948).

۳. عملیات روانی (PsyOps): تضعیف روحیه مردم و مسئولین از طریق تبلیغات منفی، اخبار جعلی و القای حس ناتوانی.

۴. تحریم‌های اقتصادی و فشارهای خارجی: برای افزایش مشکلات داخلی و تقویت احساس ناراضی‌های عمومی (Nye, 2004).

۱,۲ نظریه قدرت نرم و دیپلماسی عمومی

جوزف نای (2004) در نظریه «قدرت نرم» تأکید می‌کند که کشورها می‌توانند بدون استفاده از قدرت نظامی و صرفاً از طریق نفوذ فرهنگی، رسانه‌ای و تبلیغاتی، تأثیرگذاری خود را افزایش دهند.

قدرت نرم آمریکا علیه ایران و عراق شامل موارد زیر است:

- استفاده از رسانه‌های بین‌المللی و دیپلماسی عمومی برای تغییر ذهنیت مردم.

- حمایت از گروه‌های مخالف و ترویج اعتراضات داخلی علیه دولت‌های ایران و عراق.

- برجسته‌سازی چالش‌های داخلی مانند فساد، مشکلات اقتصادی و ناراضی‌های اجتماعی برای بی‌اعتبار کردن حاکمیت.

۱,۳ نظریه عملیات روانی و تحلیل رسانه‌ای

عملیات روانی به عنوان بخشی از جنگ شناختی، بر کنترل روانی و احساسی جوامع از طریق اطلاعات هدفمند متمرکز است (Giddens, 2003).

روش‌های عملیات روانی در جنگ شناختی آمریکا علیه ایران و عراق:

-ایجاد تفرقه و دوقطبی‌سازی اجتماعی از طریق برجسته‌سازی شکاف‌های مذهبی، قومی و سیاسی.

-انتشار اطلاعات نادرست و شایعات در شبکه‌های اجتماعی برای بی‌ثبات‌سازی جامعه.

-استفاده از سلبریتی‌ها، فعالان رسانه‌ای و افراد تأثیرگذار برای القای پیام‌های ضدحکومتی و ضدایرانی.

۱,۴ نظریه امنیت ملی و تهدیدات غیرنظامی

تئوری‌های امنیت ملی مدرن معتقدند که تهدیدات جدید دیگر محدود به جنگ‌های نظامی نیستند، بلکه شامل جنگ‌های شناختی، سایبری و اطلاعاتی نیز می‌شوند (Buzan, 1998).

جنگ شناختی چگونه امنیت ملی ایران و عراق را تهدید می‌کند؟

- ایجاد بی‌ثباتی اجتماعی: تحریک اعتراضات و ناآرامی‌ها.

- نفوذ در نهادهای دولتی و سیاست‌گذاری: از طریق حمایت از سیاستمداران همسو با منافع غرب.

- تضعیف روابط دوجانبه ایران و عراق: با ایجاد تنش‌های سیاسی و مذهبی میان دو کشور.

چهارچوب نظری این پژوهش، با تأکید بر مفاهیم جنگ شناختی، عملیات روانی، قدرت نرم، تحلیل رسانه‌ای و امنیت ملی، به ما کمک می‌کند تا از ابعاد مختلف به تحلیل جنگ شناختی آمریکا علیه ایران و عراق بپردازیم. این چهارچوب نظری به‌ویژه در زمینه‌های عملیات رسانه‌ای، تهدیدات اقتصادی و تحولات سیاسی تأثیرات زیادی در روابط دوجانبه این دو کشور دارد. جنگ شناختی آمریکا با ابزارهایی چون رسانه‌ها، تبلیغات، اطلاعات گمراه‌کننده، شبکه‌های اجتماعی و دیپلماسی عمومی سعی دارد تا نظرات عمومی، باورهای سیاسی و افکار عمومی در ایران و عراق را تغییر دهد. در این راستا، هدف آمریکا کاهش نفوذ ایران در عراق و ایجاد بی‌اعتمادی میان دو کشور است. این روند می‌تواند پیامدهای منفی در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برای هر دو کشور به همراه داشته باشد. در نهایت، برای مقابله با این چالش‌ها، تقویت دیپلماسی عمومی، توسعه رسانه‌های داخلی، و افزایش توانمندی‌های امنیتی از جمله راه‌حلی است که می‌تواند در برابر جنگ شناختی و تهدیدات اطلاعاتی ایستادگی کند و روابط دوجانبه ایران و عراق را تقویت نماید.

۱. ابزارها و راهبردهای جنگ شناختی آمریکا علیه روابط ایران و عراق

۱,۵ ابزارهای جنگ شناختی آمریکا علیه ایران و عراق ۱,۵,۱ رسانه‌های جریان اصلی (Mainstream Media)

۱,۵,۱,۱ نقش و اهمیت رسانه‌های بین‌المللی

رسانه‌های بین‌المللی همچون CNN، BBC، Fox News، Al Jazeera و Al Arabiya به عنوان منابع اصلی اطلاع‌رسانی و تحلیل، تأثیر عمیقی در شکل‌دهی به برداشت‌های جمعی دارند. این رسانه‌ها با انتخاب گزینشی موضوعات و استفاده از زبان تحلیلی جهت‌دار، قادرند چارچوب‌های شناختی مخاطبان را تغییر داده و تصویر منفی از ایران به عنوان عامل ناهنجاری در عراق ایجاد کنند (Nye, 2011; Paul, 2016).

۱,۵,۱,۲ شیوه‌های عملیاتی در رسانه‌های جریان اصلی

-برجسته‌سازی اخبار منفی:

گزارش‌های ویژه درباره اعتراضات و درگیری‌های داخلی در عراق، که اغلب به دلیل ادعاهایی مبنی بر مداخله ایران منتشر می‌شوند، به تثبیت تصویر منفی از ایران کمک می‌کنند (Harris, 2020).

سانسور و حذف اخبار مثبت:

عدم پوشش یا کاهش توجه به همکاری‌های سازنده و پروژه‌های مشترک ایران و عراق موجب تحریف کلی تصویر روابط دو کشور می‌شود (McInnis, 2016).

-تحلیل‌های گزینشی:

استفاده از کارشناسان و تحلیل‌گران منتخب که از اصطلاحاتی مانند «مداخله‌گر» و «بی‌ثبات‌کننده» بهره می‌برند، تصویر ایران را به عنوان عامل اصلی ناهنجاری‌ها در عراق برجسته می‌کند (Landry, 2018).

-نمونه‌های عملیاتی

به عنوان مثال، تولید مستندهای خبری توسط شبکه‌های غربی که فعالیت‌های شبه‌نظامی ایران در عراق را بررسی می‌کنند، نمونه‌ای بارز از استفاده از رسانه‌های جریان اصلی در جهت تغییر برداشت‌های منفی است (Harris, 2020). همچنین، برنامه‌های تحلیلی آنلاین و وبینارهایی که توسط متخصصین سیاسی برگزار می‌شوند، به عنوان سکویی برای انتشار تحلیل‌های انتقادی نسبت به سیاست‌های ایران عمل می‌کنند.

۱،۵،۲ شبکه‌های اجتماعی و عملیات سایبری

۱،۵،۲،۱ اهمیت شبکه‌های اجتماعی

شبکه‌های اجتماعی به دلیل سرعت بالا و قابلیت تعامل مستقیم، به بستری حیاتی برای انتشار ویروسی پیام‌های جنگ شناختی تبدیل شده‌اند. پلتفرم‌هایی مانند فیسبوک، توییتر، اینستاگرام و تلگرام به سرعت می‌توانند برداشت‌های جمعی را شکل دهند و تغییر دهند (Paul, ۲۰۱۶).

۱،۵،۲،۲ تکنیک‌ها و استراتژی‌های سایبری

-هدایت ترندها (Hashtag Warfare):

ایجاد و تقویت هشتگ‌های ضدایرانی مانند «#ایران_خارج_شو» موجب انتشار گسترده پیام‌های هدفمند در فضای مجازی می‌شود (Thau, 2017).

-تولید و انتشار اخبار جعلی:

استفاده از حساب‌های جعلی و ربات‌ها به منظور پخش اخبار تحریف‌شده درباره فعالیت‌های ایران در عراق، یکی از مهم‌ترین ابزارهای سایبری در این زمینه است (Harris, 2020).

-نفوذ در گروه‌های آنلاین:

ورود به گروه‌های گفت‌وگو و کانال‌های پیام‌رسان برای انتشار محتوای ضدایرانی و هدایت بحث‌های منفی در میان کاربران، از دیگر روش‌های استفاده شده در این حوزه است (McInnis, 2016).

-حملات سایبری:

اجرای حملات سایبری علیه سایت‌ها و پلتفرم‌های خبری همسو با ایران جهت اختلال در دسترسی به اطلاعات صحیح، نمونه‌ای از ابزارهای عملیاتی سایبری محسوب می‌شود (Thau, 2017).

تحقیقات اخیر نشان می‌دهد که در دوره‌های بحرانی مانند انتخابات یا اعتراضات گسترده، کمپین‌های دیجیتال با استفاده از داده‌کاوی و الگوریتم‌های هدفمند به سرعت پیام‌های ضدایرانی را در فضای مجازی منتشر می‌کنند، که تأثیر قابل توجهی بر نگرش عمومی دارد (Strohmeier, 2021).

۱،۵،۳ جنگ روایت‌ها (Narrative Warfare)

۱،۵،۳،۱ اهمیت روایت‌سازی هدفمند

جنگ روایت‌ها به استفاده از داستان‌ها، چارچوب‌های مفهومی و استعاره‌ها جهت شکل‌دهی به

برداشت‌های جمعی می‌پردازد. این روش نه تنها اطلاعات بلکه معانی و ارزش‌های فرهنگی را تغییر می‌دهد و به سرعت هویت جمعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Wendt, 1999).

۱،۲،۳،۵ روایت‌های کلیدی

-ایران به عنوان عامل بی‌ثباتی:

روایت‌هایی مطرح می‌شوند که دخالت‌های ایران در امور عراق را به عنوان عاملی منجر به ناهنجاری‌های سیاسی و اجتماعی توصیف می‌کنند (Landry, 2018).

-وابستگی اقتصادی ناسالم:

داستان‌هایی منتشر می‌شود که روابط اقتصادی میان ایران و عراق را به عنوان عاملی مضر برای منافع اقتصادی عراق معرفی می‌کند (McInnis, 2016).

-تقسیم‌بندی مذهبی و قومی:

استفاده از روایت‌هایی که اختلافات قومی و مذهبی را تشدید می‌کنند، به عنوان راهکاری جهت کاهش همبستگی داخلی عمل می‌کند (Wendt, 1999).

۱،۵،۳،۲ شیوه‌های اجرای روایت‌ها

-مستندسازی تصویری و صوتی:

تهیه و پخش مستندهای تلویزیونی و اینترنتی که با استفاده از مصاحبه‌های گزینشی، داستان‌های ضدایرانی را روایت می‌کنند (Harris, 2020).

-انتشار مقالات تحلیلی:

انتشار مقالات گزینشی در نشریات معتبر با تحلیل‌های آماری و داده‌های تحریف‌شده، تصویر وابستگی اقتصادی عراق به ایران را به چالش می‌کشد (Paul, 2016).

-تعامل در فضای مجازی:

استفاده از پست‌های تصویری، متنی و ویدئویی در شبکه‌های اجتماعی به منظور انتشار داستان‌های ضدایرانی که به سرعت میان کاربران ویروسی می‌شوند (Thau, 2017).

تولید سری مستندهای تلویزیونی و اینترنتی، انتشار مقالات انتقادی در نشریات بین‌المللی و کمپین‌های دیجیتال جهت تقویت روایت‌های ضدایرانی از جمله نمونه‌های عملیاتی این حوزه است (Landry, 2018).

۱.۵.۴ عملیات روانی (Psychological Operations - PSYOPs)

۱.۵.۴.۱ اهداف و مفاهیم عملیات روانی

عملیات روانی با هدف دستکاری احساسات و باورهای جمعی از طریق انتشار پیام‌های تبلیغاتی و تحریک‌کننده طراحی شده‌اند. این عملیات به وسیله انتشار اطلاعات گمراه‌کننده و محتوای بصری و ویدئویی تحریک‌آمیز، سعی در القای احساساتی نظیر ترس، اضطراب و ناامیدی دارد (Harris, 2020).

۱.۵.۴.۲ تکنیک‌های اجرای عملیات روانی

-انتشار اطلاعات تحریف‌شده:

ارائه گزارش‌هایی ناقص یا تغییر یافته از رویدادها با هدف ایجاد شک و تردید در بین مخاطبان (Thau, 2017).

-استفاده از محتوای بصری تحریک‌آمیز:

به‌کارگیری تصاویر و ویدئوهای ویرایش‌شده که احساسات منفی مانند ترس و نگرانی را در میان افراد برمی‌انگیزد (Paul, 2016).

-هدف‌گیری دقیق از طریق داده‌کاوی:

استفاده از ابزارهای تحلیل داده جهت شناسایی گروه‌های حساس و انتشار پیام‌های شخصی‌سازی‌شده جهت تقویت اثر روانی (Strohmeier, 2021).

-همکاری با گروه‌های نفوذی داخلی:

هماهنگی با نهادها و گروه‌های داخلی جهت انتشار پیام‌های ضدایرانی و تقویت بی‌اعتمادی به مقامات رسمی (McInnis, 2016).

کمپین‌های تبلیغاتی چندرسانه‌ای در شبکه‌های اجتماعی و مطالعات تجربی که نشان می‌دهند انتشار پیام‌های شخصی‌سازی‌شده، واکنش‌های عاطفی و رفتاری کاربران را به‌طور قابل‌توجهی تغییر می‌دهد، نمونه‌هایی از موفقیت عملیات روانی محسوب می‌شوند (Thau, 2017).

۱.۵.۵ تحریم‌های اقتصادی به‌عنوان ابزار جنگ شناختی

۱.۵.۵.۱ ابعاد روانی و اطلاعاتی تحریم‌ها

تحریم‌های اقتصادی نه تنها اثرات مالی مستقیم بر اقتصاد ایران دارند، بلکه با انتشار تحلیل‌های منفی و آمارهای گزینشی، تصویری از ناکارآمدی و ضعف اقتصادی ایران ایجاد می‌کنند. این رویکرد باعث کاهش اعتماد به توانمندی‌های اقتصادی ایران در میان سرمایه‌گذاران و نهادهای اقتصادی عراق شده است (موسوی، ۲۰۱۹).

۱،۵،۵،۲ استراتژی‌های استفاده از تحریم‌ها

-انتشار تحلیل‌های منفی اقتصادی:

گزارش‌هایی که به شدت به افت شاخص‌های اقتصادی، افزایش بیکاری و کاهش سطح زندگی اشاره دارند، تصویر ایران را به عنوان یک اقتصاد در حال فروپاشی ترسیم می‌کنند (Thau, 2017).

-تحریف آمار و ارقام:

استفاده از داده‌های گزینشی و ارائه نمودارهای بصری جذاب جهت برجسته‌سازی خسارات اقتصادی ناشی از تحریم‌ها (Benkler, Faris, Roberts & 2018).

-ایجاد فضای نارضایتی:

انتشار داستان‌های شخصی و گزارش‌های میدانی از مشکلات اقتصادی داخلی ایران به منظور کاهش اعتماد به توانمندی‌های اقتصادی کشور (Paul, 2016).

گزارش‌های خبری بین‌المللی و کمپین‌های تبلیغاتی دیجیتال که با استفاده از اینفوگرافیک‌ها و نمودارها، تأثیرات منفی تحریم‌ها را به نمایش می‌گذارند، نمونه‌های بارزی از این استراتژی هستند (Thau, 2017).

۱،۵،۶ دیپلماسی عمومی و نفوذ در نخبگان عراق

۱،۵،۶،۱ اهمیت دیپلماسی عمومی

دیپلماسی عمومی شامل استفاده از ابزارهای فرهنگی، آموزشی و رسانه‌ای به منظور شکل‌دهی به برداشت‌های عمومی و تقویت تصویر یک کشور است. آمریکا از این ابزار برای نفوذ در نخبگان و جوامع هدف، به ویژه در عراق، بهره می‌برد (Wendt, 1999).

۱،۵،۶،۲ استراتژی‌های نفوذ در نخبگان

-حمایت مالی و فنی از رسانه‌ها و مؤسسات پژوهشی:

تأمین منابع مالی و فناوری برای رسانه‌های محلی عراق جهت انتشار محتواهای تحلیلی و انتقادی نسبت به سیاست‌های ایران (سیدحسینی، ۲۰۲۰).

-برگزاری همایش‌ها و کارگاه‌های آموزشی:

سازماندهی رویدادهای فرهنگی و دانشگاهی با حضور نخبگان عراقی به منظور تبادل نظرات و تحلیل‌های استراتژیک (کریمی، ۲۰۲۲).

اجرای برنامه‌های تبادلی فرهنگی و دانشگاهی که باعث افزایش تعاملات فرهنگی و کاهش برداشت‌های منفی ناشی از جنگ شناختی می‌شود (سیدحسینی، ۲۰۲۰).

تأسیس مؤسسات پژوهشی (Think Tanks) در عراق و حمایت از برنامه‌های فرهنگی و تبادلات دانشگاهی نمونه‌هایی از نفوذ دیپلماسی عمومی آمریکا در ساختارهای فکری عراق هستند (کریمی، ۲۰۲۲).

ابزارها و روش‌های عملیاتی جنگ شناختی آمریکا علیه ایران و عراق را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داد. رسانه‌های جریان اصلی، شبکه‌های اجتماعی، جنگ روایت‌ها، عملیات روانی، تحریم‌های اقتصادی و دیپلماسی عمومی به‌طور هماهنگ در جهت شکل‌دهی به برداشت‌های منفی از ایران و تضعیف روابط استراتژیک بین ایران و عراق به کار گرفته می‌شوند. هر یک از این ابزارها با استفاده از تکنیک‌های نوین دیجیتال و استراتژی‌های هدفمند، تأثیرات قابل‌توجهی بر ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی عراق داشته و نفوذ آمریکا را در این کشور افزایش داده‌اند. این ابزارها به همراه عملیات‌های سایبری و انتشار اطلاعات تحریف‌شده، زمینه‌ساز کاهش تعاملات دیپلماتیک، تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی عراق و تضعیف همکاری‌های اقتصادی شده‌اند. همچنین، تأثیرات روانی و فرهنگی ناشی از این عملیات‌ها موجب ایجاد شکاف‌های اجتماعی و کاهش همبستگی میان اقشار مختلف جامعه عراق گردیده و زمینه‌ای برای بحران‌های امنیتی و تغییر معادلات قدرت در منطقه فراهم آورده است (Paul, 2020).

۱.۶ پیامدها و تأثیرات عملیات‌های جنگ شناختی آمریکا علیه ایران و عراق

جنگ شناختی به‌عنوان یکی از جدیدترین اشکال جنگ‌های غیرمستقیم، در عرصه روابط بین‌الملل به‌ویژه در خاورمیانه، بخصوص میان ایران و عراق با ایالات متحده، اهمیت فزاینده‌ای پیدا کرده است. عملیات‌های جنگ شناختی شامل مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و استراتژی‌هایی هستند که به‌منظور تأثیرگذاری بر افکار عمومی، تغییر در الگوهای رفتاری و تصمیم‌گیری سیاست‌گذاران و حتی ایجاد آشوب‌های اجتماعی در کشورهای هدف صورت می‌گیرد. این فصل به تحلیل پیامدها و تأثیرات عملیات‌های جنگ شناختی ایالات متحده علیه ایران و عراق خواهد پرداخت و اثرات این عملیات‌ها بر سیاست‌های داخلی و خارجی این کشورها را بررسی خواهد کرد.

۱.۷ ابعاد و ویژگی‌های جنگ شناختی آمریکا علیه ایران و عراق

۱.۷.۱ جنگ شناختی و رسانه‌ها

رسانه‌ها یکی از مهم‌ترین ابزارهای جنگ شناختی هستند که نقش کلیدی در هدایت افکار عمومی،

شکل‌دهی به باورهای اجتماعی و تغییر نگرش‌های سیاسی ایفا می‌کنند. ایالات متحده با بهره‌گیری از شبکه‌های تلویزیونی، سایت‌های خبری، روزنامه‌ها و شبکه‌های اجتماعی توانسته است افکار عمومی ایران و عراق را به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر قرار دهد. برخی از راهبردهای آمریکا در استفاده از رسانه‌ها شامل موارد زیر است:

- پخش اخبار جعلی و تحریف‌شده: انتشار اخبار دروغین و تحریف واقعیات یکی از روش‌های اصلی جنگ شناختی است که با هدف بی‌اعتمادسازی مردم نسبت به حکومت‌های ایران و عراق انجام می‌شود (رضایی، ۲۰۲۲).

- ترویج ناراضی‌ت‌های عمومی: ایجاد بحران‌های مصنوعی و دامن زدن به مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از طریق رسانه‌های معاند مانند بی‌بی‌سی فارسی، صدای آمریکا و شبکه‌های وابسته به دولت‌های غربی صورت می‌گیرد (جانسون، ۲۰۲۱).

- استفاده از شبکه‌های اجتماعی برای هدایت افکار عمومی: ربات‌های اینترنتی، حساب‌های جعلی و کمپین‌های هماهنگ در فضای مجازی، به‌ویژه در توئیتر، اینستاگرام و تلگرام، برای تغییر باورهای عمومی به کار گرفته می‌شوند (احمدی، ۲۰۲۳).

- برندسازی منفی از حکومت‌ها: از طریق پوشش گسترده اخبار منفی و برجسته‌سازی نقاط ضعف حکومت‌ها، تصویری نامطلوب از دولت‌های ایران و عراق در ذهن شهروندان و جامعه بین‌المللی ایجاد می‌شود (کاظمی، ۲۰۲۲).

۱.۷.۲ جنگ شناختی و فضای مجازی

فضای مجازی به یکی از مهم‌ترین بسترهای اجرای عملیات‌های جنگ شناختی علیه ایران و عراق تبدیل شده است. ایالات متحده از چندین روش برای هدایت جنگ شناختی در این بستر استفاده می‌کند:

- ایجاد حساب‌های جعلی و بات‌های اینترنتی: استفاده از بات‌ها برای تولید محتوای ضدحکومتی و تحریک اعتراضات مردمی (کاظمی، ۲۰۲۲).

- انتشار اطلاعات غلط و شایعه‌سازی: انتشار اخبار جعلی درباره وضعیت اقتصادی، فساد دولتی و سرکوب مخالفان (سلیمانی، ۲۰۲۱).

- تضعیف نهادهای حکومتی از طریق حملات سایبری: هک اطلاعات حساس و انتشار آن در رسانه‌ها برای ضربه زدن به مشروعیت دولت‌ها (رضوی، ۲۰۲۳).

- ایجاد فضای دو قطبی در جامعه: دامن زدن به شکاف‌های اجتماعی، مذهبی و قومی به‌منظور برهم زدن وحدت ملی (جانسون، ۲۰۲۲).

۱،۷،۳ پروپاگاندا و جنگ رسانه‌ای

پروپاگاندا (Propaganda) به‌عنوان یکی از ابزارهای کلیدی جنگ شناختی، نقشی مهم در کنترل افکار عمومی، هدایت نگرش‌ها و شکل‌دهی به باورهای اجتماعی دارد. در جنگ شناختی آمریکا علیه ایران و عراق، رسانه‌های بین‌المللی، منطقه‌ای و شبکه‌های اجتماعی به‌صورت گسترده برای برجسته‌سازی ناراضی‌ها، تضعیف نهادهای حاکمیتی و ایجاد اختلاف‌های داخلی به کار گرفته شده‌اند.

پروپاگاندا مجموعه‌ای از اطلاعات، پیام‌ها و تبلیغات هدفمند است که با بزرگ‌نمایی، تحریف یا سانسور حقایق تلاش می‌کند بر افکار عمومی، سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های کلان اثر بگذارد (Chomsky & Herman, 2018). این ابزار در جنگ شناختی آمریکا علیه ایران و عراق به‌شدت مورد استفاده قرار گرفته و شامل موارد زیر است:

- پروپاگاندا سبب: اطلاعاتی که به‌ظاهر از سوی منابع معتبر و رسمی منتشر می‌شود، اما هدف آن هدایت افکار عمومی در جهت مطلوب است. نمونه‌ای از این نوع پروپاگاندا، اخبار منتشرشده توسط رسانه‌هایی مانند بی‌بی‌سی فارسی، صدای آمریکا و العربیه است که خود را به‌عنوان منابع خبری مستقل معرفی می‌کنند، اما درواقع بازتاب‌دهنده سیاست‌های ایالات متحده و متحدانش هستند (Chomsky & Herman, 2018).

- پروپاگاندا خاکستری: اطلاعاتی که منبع واقعی آن نامشخص است، اما با هدف تأثیرگذاری بر افکار عمومی منتشر می‌شود. در این روش، آمریکا از طریق شبکه‌های اجتماعی، کمپین‌های تبلیغاتی و حساب‌های جعلی در توئیتر، اینستاگرام و تلگرام اطلاعاتی را منتشر می‌کند که منبع آن نامشخص است اما تأثیر زیادی در هدایت افکار عمومی دارد (al et Ahmed, 2021).

- پروپاگاندا سیاه: اطلاعات کاملاً دروغین و گمراه‌کننده‌ای که توسط مخالفان حکومت منتشر شده و هدف آن تضعیف مشروعیت نظام و افزایش بی‌اعتمادی عمومی است. انتشار خبرهای ساختگی درباره نقض گسترده حقوق بشر، فساد اقتصادی گسترده و شکست سیاست‌های اقتصادی و امنیتی ایران و عراق نمونه‌ای از این نوع پروپاگاندا است (McFate, 2019).

۱،۷،۳،۱ تکنیک‌های جنگ رسانه‌ای در جنگ شناختی علیه

ایران و عراق

جنگ رسانه‌ای آمریکا علیه ایران و عراق، ترکیبی از روش‌های کلاسیک پروپاگاندا و تکنیک‌های نوین فضای مجازی است. در ادامه برخی از مهم‌ترین تکنیک‌های مورد استفاده در این جنگ بررسی می‌شود:

- دروغ بزرگ (Big Lie Technique)

در این روش، یک دروغ بزرگ و عجیب آن‌قدر تکرار می‌شود تا مردم آن را باور کنند.

نمونه: ادعاهای مکرر درباره ورشکستگی اقتصادی ایران در رسانه‌های غربی، درحالی‌که شاخص‌های اقتصادی در بسیاری از بخش‌ها پایدار است (Herman & Chomsky, 2018).

-ایجاد بحران‌های مصنوعی (Manufacturing Crisis)

آمریکا از طریق رسانه‌ها تلاش می‌کند شرایط عادی را بحرانی جلوه دهد تا نارضایتی عمومی را افزایش دهد.

نمونه: برجسته‌سازی مشکلات اقتصادی و اجتماعی ایران و عراق بدون ارائه تحلیل علمی و متوازن (McFate, 2019).

-شخصی‌سازی و اهریمن‌سازی رهبران (Demonization of Leaders)

رهبران کشورهای هدف، به‌عنوان فاسد، مستبد، ناکارآمد و دشمن مردم معرفی می‌شوند.

نمونه: کارزار رسانه‌ای علیه مقامات ایرانی و عراقی در رسانه‌های غربی (al et Ahmed, 2021).

-استفاده از منابع جعلی (Fake Experts)

استفاده از کارشناسان جعلی و منابع غیرواقعی برای ارائه اطلاعات نادرست به مخاطبان.

نمونه: حضور مداوم کارشناسان ناشناس و نامعتبر در شبکه‌های خبری غربی برای تحلیل مسائل داخلی ایران و عراق (Herman & Chomsky, 2018).

-سانسور و کنترل روایت (Narrative Control & Censorship)

اطلاعاتی که با سیاست‌های غرب همخوانی ندارند، سانسور یا تحریف می‌شوند.

نمونه: عدم پوشش پیشرفت‌های علمی و اقتصادی ایران و عراق در رسانه‌های غربی (Ahmed et al, 2021).

۱,۸ پیامدهای جنگ شناختی آمریکا علیه ایران

جنگ شناختی آمریکا علیه ایران یک نبرد پیچیده و چندجانبه است که از طریق ابزارهای مختلفی همچون رسانه‌ها، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و عملیات روانی به دنبال تأثیرگذاری بر ذهنیت‌ها، رفتارها و نگرش‌های مردم و مسئولان ایران بوده است. این جنگ نه تنها به دنبال تحریک نارضایتی داخلی است، بلکه در سطح بین‌المللی به دنبال ایجاد انزوای سیاسی و اقتصادی برای ایران می‌باشد. در ادامه، پیامدهای این جنگ شناختی در ابعاد مختلف با جزئیات بیشتر توضیح داده خواهد شد.

۱,۸,۱ تأثیرات سیاسی جنگ شناختی علیه ایران

۱,۸,۱,۱ تضعیف مشروعیت حکومت و نهادهای دولتی

یکی از اهداف اصلی جنگ شناختی آمریکا، کاهش اعتبار و مشروعیت حاکمیت جمهوری

اسلامی ایران در ذهن مردم و در سطح بین‌المللی است. رسانه‌های غربی، به‌ویژه در دوره‌های بحران، با انتشار اخبار تحریف‌شده و گزینشی سعی دارند تا این گونه القا کنند که ایران با بحران‌های داخلی گسترده‌ای مواجه است و به‌ویژه در مدیریت مسائل کلان کشور، از جمله مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، ناتوان است (Chomsky & Herman, 2018).

-پوشش‌های منفی خبری درباره بحران‌های اقتصادی: رسانه‌ها، مانند BBC Persian، VOA Persian و شبکه‌های دیگر، بحران‌های اقتصادی ایران از جمله تورم، بیکاری و فساد دولتی را به‌طور وسیع پوشش می‌دهند و آن را به‌عنوان نشانه‌ای از ناتوانی حکومت در مدیریت کشور جلوه می‌دهند.

-سوءاستفاده از اعتراضات مردمی: با استفاده از روایت‌های دوگانه، که در آن‌ها معترضان به‌عنوان آزاداندیشان ضدحکومتی و مقامات به‌عنوان استبدادی‌ها معرفی می‌شوند، اعتماد عمومی به حکومتی که تنها به مشکلات داخلی پرداخته و سیاست‌های خارجی خود را با شکست مواجه کرده است، تضعیف می‌شود.

۱،۸،۲ افزایش اختلافات سیاسی داخلی

آمریکا با استفاده از رسانه‌ها و ابزارهای دیجیتال، به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی، سعی کرده است که درگیری‌های سیاسی داخلی در ایران را تقویت کند. این امر شامل افزایش رقابت‌های جناحی، تقویت شکاف‌ها میان گروه‌های سیاسی و ایجاد دوقطبی‌های سیاسی است. یکی از تکنیک‌های موثر در این زمینه، تحریک جناح‌های اصلاح‌طلب و جناح‌های اصولگرا برای به‌چالش کشیدن یکدیگر بوده است. رسانه‌های مخالف در این زمینه از تحریف و جعل اخبار استفاده می‌کنند.

-افزایش اختلافات میان دولت و رهبری: رسانه‌های مخالف تلاش کرده‌اند تا تصویر یک حکومت متفرق و ناتوان را به نمایش بگذارند که نمی‌تواند تصمیمات کلیدی را به‌صورت متحد اتخاذ کند. این امر از طریق بازتاب اختلافات عمومی میان روحانیون ارشد، مسئولان دولتی، و شخصیت‌های سیاسی شکل می‌گیرد.

-داغ کردن دوقطبی‌های سیاسی: با هدف تشدید اختلافات درون حکومتی، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی نقش بسزایی در ترویج تنش‌ها در عرصه سیاست داخلی ایفا کرده‌اند. این موضوع سبب افزایش رقابت‌های داخلی در عرصه انتخابات و گاهی نیز منجر به بحران‌های سیاسی مقطعی می‌شود (Kellner, 2019).

۱،۸،۲ تأثیرات اجتماعی جنگ شناختی علیه ایران

۱،۸،۲،۱ کاهش اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی

آمریکا از ابزارهای جنگ شناختی برای بی‌اعتماد کردن مردم به حکومت و نهادهای دولتی استفاده کرده است. از طریق رسانه‌های بین‌المللی و شبکه‌های اجتماعی، تلاش می‌شود تا تصویر منفی از وضعیت داخلی ایران به افکار عمومی ایران و حتی جامعه جهانی منتقل شود. این رسانه‌ها با

بزرگ‌نمایی مشکلات داخلی ایران تلاش می‌کنند اعتماد مردم به نهادهای حکومتی را کاهش دهند.

- رسانه‌های مخالف: این رسانه‌ها با پوشش‌های گزینشی و تحریف‌شده از اخبار داخلی ایران، به‌ویژه در زمینه تظاهرات، بحران‌های اقتصادی و نارضایتی‌ها به‌طور مستمر سعی در افزایش بی‌اعتمادی عمومی دارند. به‌ویژه در مواقعی که ایران با بحران‌های اجتماعی یا اقتصادی روبرو است، رسانه‌های معاند این وقایع را به‌گونه‌ای نمایش می‌دهند که تضعیف روحیه مردم و کاهش اعتماد به حکومت را در پی داشته باشد.

- مخاطرات دیجیتال: یکی از روش‌های اصلی در جنگ شناختی علیه ایران، انتشار اخبار جعلی در فضای مجازی است که می‌تواند به خروج سرمایه‌ها، مهاجرت‌های غیرقانونی و فرار مغزها منجر شود. چنین اقداماتی باعث ایجاد بحران‌های اجتماعی و کاهش امید به آینده می‌شود.

۱،۸،۲،۲ تضعیف هویت ملی و فرهنگی

آمریکا در راستای اهداف جنگ شناختی خود، علاوه بر بی‌اعتماد کردن مردم به حکومت، هویت ملی و فرهنگی ایران را نیز هدف قرار داده است. رسانه‌های غربی تلاش می‌کنند تا تصویر منفی از فرهنگ ایرانی-اسلامی ارائه دهند و در عوض، فرهنگ غربی را به‌عنوان نماد مدرن‌بودن و پیشرفت معرفی کنند.

- ترویج سبک زندگی غربی: رسانه‌ها به‌ویژه در فضای مجازی، به‌طور هدفمند تلاش می‌کنند تا سبک زندگی غربی را از طریق تبلیغ برندهای خارجی، فیلم‌ها، موسیقی‌ها و حتی برنامه‌های تلویزیونی در ذهن مخاطبان ایرانی تزریق کنند.

- ارزش‌زدایی از فرهنگ ایرانی-اسلامی: در بسیاری از مواقع، تلاش شده است که فرهنگ شیعی و ایرانی به‌عنوان عقب‌مانده، سنتی و تنگ‌نظر نشان داده شود، در حالی که فرهنگ غربی با ارزش‌های آزادی، حقوق بشر و دموکراسی همراه است (Ferrara & Soroush, 2021).

۱،۸،۳ تأثیرات امنیتی جنگ شناختی علیه ایران

۱،۸،۳،۱ تحریک اعتراضات و آشوب‌های داخلی

جنگ شناختی آمریکا نه‌تنها به دنبال تضعیف اعتماد عمومی است، بلکه سعی دارد تا از اعتراضات مسالمت‌آمیز، آشوب‌ها و شورش‌های گسترده‌ای بسازد که بر امنیت داخلی ایران تأثیر منفی بگذارد. از طریق استفاده از رسانه‌های فارسی‌زبان و شبکه‌های اجتماعی، گروه‌های مخالف به‌ویژه جوانان معترض و فعالان اجتماعی را تشویق می‌کنند تا در خیابان‌ها به اعتراضات بپردازند.

- اعتراضات دی‌ماه ۱۳۹۶ و آبان‌ماه ۱۳۹۸: رسانه‌های غربی نقش مهمی در بزرگ‌نمایی نارضایتی‌ها و تشویق به شورش‌ها داشتند. این رسانه‌ها تلاش کردند تا شعارهای اعتراضی را توسعه دهند و اعتراضات را از مسیری مدنی به سمت خشونت هدایت کنند.

- پشتیبانی از گروه‌های مخالف: از طریق رسانه‌ها و ابزارهای دیجیتال، گروه‌های برانداز و ضدانقلاب به‌شدت مورد حمایت قرار گرفتند تا به نارضایتی‌ها و بحران‌های اجتماعی دامن بزنند.

۱،۸،۳،۲ حملات سایبری و جنگ اطلاعاتی

یکی دیگر از ابعاد جنگ شناختی آمریکا علیه ایران، حملات سایبری و جنگ اطلاعاتی است که به‌طور مستمر و با استفاده از تکنیک‌های پیچیده انجام می‌شود. این حملات نه‌تنها زیرساخت‌های اقتصادی و سیاسی ایران را هدف قرار می‌دهند، بلکه باعث اختلال در سیستم‌های اطلاعاتی و ایجاد بحران‌های امنیتی می‌شوند.

- ویروس استاکس‌نت: در سال ۲۰۱۰، ایالات متحده با ویروس استاکس‌نت توانست تأسیسات هسته‌ای ایران را مورد حمله قرار دهد. این حمله یکی از بزرگ‌ترین حملات سایبری تاریخ بود که در جهت توقف پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران صورت گرفت.

- حملات به شبکه‌های اجتماعی: در سال‌های اخیر، ایران با موج جدیدی از حملات سایبری و دستکاری اطلاعات در شبکه‌های اجتماعی مواجه بوده است که هدف آن‌ها تغییر جریان اطلاعات و تحریف واقعیت‌ها بود.

۱،۸،۴ تأثیرات اقتصادی جنگ شناختی علیه ایران

۱،۸،۳،۲ القای ناکارآمدی اقتصادی ایران و بحران آفرینی روانی

یکی از راهبردهای اصلی جنگ شناختی آمریکا در حوزه اقتصادی، تضعیف اعتماد عمومی نسبت به کارآمدی نظام اقتصادی ایران است. رسانه‌های غربی تلاش کرده‌اند با بزرگ‌نمایی مشکلات اقتصادی و پوشش‌های مغرضانه، شرایط اقتصادی ایران را بحرانی و غیرقابل مدیریت جلوه دهند.

- تحریف آمارهای اقتصادی: رسانه‌های خارجی مانند BBC Persian، صدای آمریکا (VOA Persian)، ایران‌اینترنشنال و رادیو فردا معمولاً با استفاده از آمارهای ناقص یا دستکاری‌شده، تورم، بیکاری و کاهش ارزش ریال را بیش از حد واقعی نشان می‌دهند تا افکار عمومی را متشنج کنند.

- ایجاد هراس از آینده: در برخی مواقع، رسانه‌ها به‌گونه‌ای القا می‌کنند که ایران در آستانه فروپاشی اقتصادی است و مردم باید سرمایه‌های خود را به خارج از کشور منتقل کنند. این تاکتیک می‌تواند باعث افزایش فرار سرمایه و کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی شود (Henderson, 2020).

-تشدید فضای روانی بحران: ایجاد هراس و بی‌اعتمادی عمومی نسبت به آینده اقتصادی کشور می‌تواند موجب افزایش رفتارهای هیجانی همچون خرید گسترده ارز و طلا، افزایش احتکار کالاها و در نتیجه افزایش قیمت‌ها شود.

۱،۸،۳،۲ افزایش فرار سرمایه و کاهش سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی

یکی دیگر از پیامدهای جنگ شناختی، ایجاد عدم قطعیت اقتصادی و ناامنی سرمایه‌گذاری است. این شرایط باعث می‌شود سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی تمایل خود را برای سرمایه‌گذاری در ایران از دست بدهند و سرمایه‌های موجود به کشورهای دیگر منتقل شود.

دلایل اصلی این مسئله:

- تبلیغات منفی درباره محیط کسب‌وکار ایران: رسانه‌های غربی تلاش می‌کنند ایران را کشوری پرخطر برای سرمایه‌گذاری معرفی کنند و این تصور را ایجاد کنند که هیچ آینده روشنی برای اقتصاد ایران وجود ندارد (Erdmann, 2021).

- تحریم‌های اقتصادی و اثر روانی آن‌ها: اگرچه تحریم‌ها یک ابزار مستقیم اقتصادی محسوب می‌شوند، اما اثر روانی آن‌ها بسیار فراتر از واقعیت اقتصادی است. بسیاری از شرکت‌های بین‌المللی حتی در مواردی که می‌توانند با ایران همکاری کنند، به دلیل ترس از تحریم‌های ثانویه آمریکا از سرمایه‌گذاری در کشور اجتناب می‌کنند (Sanger, 2019).

- فرار سرمایه به سمت کشورهای همسایه: برخی از تجار و سرمایه‌گذاران ایرانی به دلیل جو نااطمینانی اقتصادی، سرمایه‌های خود را به کشورهای همسایه مانند ترکیه، امارات، ارمنستان و گرجستان منتقل کرده‌اند که این موضوع خود به کاهش توان تولید داخلی منجر شده است.

طبق گزارش‌های رسمی، از سال ۲۰۱۸ به بعد، میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران بیش از ۶۰ درصد کاهش یافته است.

میزان خروج سرمایه از ایران در سال‌های اخیر به‌ویژه به مقصد ترکیه و امارات به‌شدت افزایش یافته است (IMF Report, 2023).

۱،۸،۳،۲ تأثیرات جنگ شناختی بر تورم و کاهش ارزش ریال

یکی از مهم‌ترین آثار جنگ شناختی علیه ایران، افزایش تورم و کاهش ارزش ریال است. در بسیاری از موارد، فضای رسانه‌ای و عملیات روانی آمریکا باعث تشدید بحران‌های اقتصادی داخلی شده و از طریق القای انتظارات تورمی، موجب افزایش قیمت کالاها و کاهش ارزش پول ملی شده است.

عوامل تأثیرگذار:

-تشدید جو روانی تحریم‌ها: اگرچه تحریم‌ها بر اقتصاد ایران اثر دارند، اما بخش عمده‌ای از تأثیرات آن ناشی از جنگ روانی و تبلیغات رسانه‌ای است. به‌عنوان مثال، در بسیاری از مواقع حتی قبل از اجرای یک تحریم جدید، ارزش ریال در بازار کاهش می‌یابد، چراکه رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی با ایجاد فضای ترس و نااطمینانی، انتظارات منفی را در بین مردم تقویت می‌کنند.

-افزایش تقاضا برای دلار و طلا: در بسیاری از موارد، کاربران شبکه‌های اجتماعی با ایجاد شایعاتی درباره سقوط قریب‌الوقوع ریال، تقاضا برای ارز و طلا را افزایش داده‌اند، که این امر به نوسانات شدید بازار و افزایش تورم دامن زده است (Torabi & Shirazi, 2022).

۱،۸،۳،۲ تأثیرات جنگ شناختی بر تولید داخلی و صنایع کلیدی

جنگ شناختی باعث شده است که برخی از صنایع کلیدی ایران تحت تأثیر قرار بگیرند و در نتیجه، توان تولیدی کشور کاهش یابد.

چالش‌های ناشی از جنگ شناختی برای تولید داخلی:

-کمیود سرمایه‌گذاری در بخش صنعت: تبلیغات رسانه‌ای مبنی بر بی‌ثباتی اقتصادی ایران باعث کاهش سرمایه‌گذاری در صنایع داخلی شده است.

-تضعیف تولید داخلی از طریق تحریم‌های روانی: بسیاری از شرکت‌های خارجی حتی در صورت عدم وجود تحریم‌های مستقیم، به دلیل جو روانی منفی حاضر به همکاری با ایران نیستند.

-افزایش واردات و کاهش تولید ملی: برخی رسانه‌های معاند تلاش دارند تا محصولات داخلی را بی‌کیفیت جلوه دهند و در مقابل، کالاهای خارجی را به‌عنوان نماد پیشرفت و کیفیت بالا تبلیغ کنند.

۱،۹ پیامدهای جنگ شناختی آمریکا علیه عراق

جنگ شناختی آمریکا علیه عراق یکی از پیچیده‌ترین و گسترده‌ترین عملیات‌های شناختی در خاورمیانه بوده که نه‌تنها بر ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این کشور تأثیر گذاشته، بلکه موجب تغییرات عمیقی در افکار عمومی، رویکردهای حاکمیتی و روابط منطقه‌ای عراق شده است.

این جنگ که از جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱) آغاز و پس از حمله آمریکا در سال ۲۰۰۳ تشدید شد، از ابزارهایی مانند رسانه‌های جریان اصلی، شبکه‌های اجتماعی، تبلیغات ضدایرانی، حمایت از گروه‌های خاص و تحریم‌های اقتصادی استفاده کرده است تا افکار عمومی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی را تحت تأثیر قرار دهد. در ادامه، به پیامدهای این جنگ در ابعاد مختلف پرداخته می‌شود.

۱,۹,۱ پیامدهای سیاسی جنگ شناختی علیه عراق

۱,۹,۱,۱ تضعیف دولت مرکزی و بی‌ثباتی سیاسی

-تضعیف دولت عراق و جلوگیری از تبدیل شدن آن به یک قدرت مستقل منطقه‌ای.

-دامن زدن به اختلافات داخلی میان گروه‌های سیاسی و قومی.

-کنترل منابع نفتی و اقتصادی عراق از طریق ایجاد بحران‌های مستمر سیاسی.

روش‌ها و ابزارها:

حمایت از گروه‌های سیاسی مختلف به‌طور متناوب برای ایجاد توازن قدرت شکننده و جلوگیری از اتحاد ملی (Dodge, 2018).

مداخلات مستقیم و غیرمستقیم در فرآیندهای انتخاباتی عراق و حمایت رسانه‌ای از جناح‌های غرب‌گرا در مقابل جناح‌های نزدیک به ایران (Mansour, 2021).

ایجاد بحران‌های امنیتی و حملات تروریستی سازمان‌دهی‌شده برای بی‌ثبات‌سازی عراق و توجیه حضور نظامی آمریکا در منطقه.

۱,۹,۲ پیامدهای اجتماعی جنگ شناختی علیه عراق

افزایش بی‌اعتمادی عمومی و گسترش ناآرامی‌های اجتماعی

روش‌ها و ابزارها:

برجسته‌سازی فساد مالی و ناکارآمدی دولتی در رسانه‌ها برای کاهش مشروعیت دولت.

پروپاگاندای رسانه‌ای درباره نقش ایران در امور داخلی عراق برای تحریک احساسات ملی‌گرایانه و ایجاد اختلاف میان مردم و احزاب سیاسی.

استفاده از شبکه‌های اجتماعی برای گسترش اطلاعات نادرست و تحریک اعتراضات عمومی.

در سال ۲۰۱۹، رسانه‌های غربی مانند CNN و BBC Arabic، گزارش‌های متعددی درباره فساد دولتی و نقش ایران در سیاست‌های داخلی عراق منتشر کردند که باعث گسترش اعتراضات خیابانی شد (Cockburn, 2020).

در شبکه‌های اجتماعی، کمپین‌هایی علیه حضور ایران در عراق راه‌اندازی شد که بعدها مشخص شد بسیاری از این کمپین‌ها توسط اتاق‌های فکر آمریکایی مدیریت شده‌اند.

۱,۹,۳ پیامدهای اقتصادی جنگ شناختی علیه عراق

روش‌های جنگ شناختی اقتصادی:

-تحریم‌های هدفمند علیه بانک‌های عراقی برای قطع روابط مالی این کشور با ایران و کاهش قدرت اقتصادی آن (Henderson, 2020).

-ایجاد ناامنی اقتصادی از طریق نوسانات بازار نفت و بحران‌های مصنوعی در قیمت‌ها.
-تحریک نخبگان اقتصادی عراق علیه دولت مرکزی برای کاهش سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی.

در سال ۲۰۲۳، آمریکا برخی از بانک‌های عراق را به اتهام ارتباط مالی با ایران تحریم کرد که منجر به کاهش ارزش دینار عراق شد.

افزایش قیمت سوخت و کالاهای اساسی در عراق پس از اعمال محدودیت‌های تجاری آمریکا علیه ایران، باعث نارضایتی عمومی و اعتراضات خیابانی شد.

۱.۹.۴ پیامدهای فرهنگی و رسانه‌ای جنگ شناختی علیه عراق

تغییر هویت فرهنگی و تضعیف ارزش‌های بومی

روش‌های تهاجم فرهنگی:

-رواج سبک زندگی غربی و تغییر ارزش‌های اجتماعی عراق از طریق رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی.

-حمله به فرهنگ اسلامی و تضعیف نهادهای مذهبی از طریق تبلیغات رسانه‌ای و حمایت از جنبش‌های سکولار.

-نفوذ در سیستم آموزشی و رسانه‌های داخلی عراق برای تغییر نگرش نسل جوان.

در سال‌های اخیر، شبکه‌هایی مانند MBC و Alhurra برنامه‌های متعددی درباره تغییر سبک زندگی و ارزش‌های اجتماعی عراق پخش کرده‌اند.

برنامه‌هایی مانند «Iraq Star» و «Arab Idol» تلاش دارند که فرهنگ بومی عراق را کم‌رنگ کرده و الگوهای غربی را جایگزین کنند.

۱. یافته‌های پژوهش

جنگ شناختی، به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم در سیاست خارجی آمریکا، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به روابط ایران و عراق داشته است. آمریکا از طریق رسانه‌ها، عملیات‌های روانی، تحریم‌های اقتصادی، و نفوذ در ساختارهای سیاسی و اجتماعی عراق، تلاش کرده است که روابط ایران و عراق را تضعیف کند. هدف اصلی این سیاست، کاهش نفوذ ایران در عراق و جلوگیری از

همگرایی استراتژیک این دو کشور بوده است

۱،۱۰ محوره‌های اصلی تأثیر جنگ شناختی آمریکا بر روابط ایران و عراق

۱،۱۰،۱ تضعیف روابط سیاسی و دیپلماتیک

- ایجاد شکاف در سطح دولت‌ها: آمریکا با حمایت از احزاب و گروه‌های سیاسی خاص در عراق، به‌ویژه گروه‌های سنی و کردها، تلاش کرده است که حکومت بغداد را از تهران دور نگه دارد. به‌عنوان نمونه، در دوره نخست‌وزیری مصطفی الکاظمی، سیاست‌هایی در راستای کاهش وابستگی عراق به ایران اجرا شد که بخشی از آن تحت تأثیر فشارهای آمریکا بود

- نفوذ در نهادهای امنیتی عراق: ایالات متحده از طریق حمایت از برخی جریان‌های سیاسی و امنیتی، سعی در کاهش تأثیرگذاری گروه‌های نزدیک به ایران مانند حشد الشعبی داشته است. این اقدامات باعث تشدید اختلافات داخلی در عراق و کاهش هماهنگی امنیتی با ایران شده است -

۱،۱۰،۲ تأثیرات اقتصادی

- جلوگیری از تجارت آزاد بین ایران و عراق: آمریکا از طریق تحریم‌ها، فشار زیادی بر دولت عراق وارد کرده است تا محدودیت‌هایی در تجارت با ایران اعمال کند. در این راستا، عراق برای پرداخت پول واردات گاز و برق از ایران با مشکلاتی مواجه شده است، چرا که واشنگتن دسترسی بغداد به دلارهای نفتی را محدود کرده است

- تضعیف نقش اقتصادی ایران در عراق: آمریکا تلاش کرده است که شرکت‌های ایرانی را از پروژه‌های بازسازی عراق کنار بگذارد و شرکت‌های غربی و عربی را جایگزین کند. این اقدام باعث کاهش نفوذ اقتصادی ایران در عراق شده است

۱،۱۰،۳ عملیات‌های رسانه‌ای و جنگ نرم

- ترویج گفتمان ضدایرانی در عراق: رسانه‌های وابسته به آمریکا، از جمله شبکه الحره و برخی شبکه‌های محلی، تلاش کرده‌اند تا نقش ایران در عراق را منفی جلوه دهند و آن را به‌عنوان قدرتی مداخله‌گر و عامل بی‌ثباتی معرفی کنند. این روایت‌سازی رسانه‌ای، احساسات ضدایرانی را در برخی بخش‌های جامعه عراق تقویت کرده است.

- تقویت ناسیونالیسم عراقی در برابر نفوذ ایران: آمریکا از طریق حمایت از نخبگان و رسانه‌های خاص، تلاش کرده است که هویت ملی عراق را در برابر نفوذ ایران تقویت کند. این مسئله به‌ویژه در میان جوانان و نسل جدید عراقی تأثیرگذار بوده است.

۱،۱۰،۴ تأثیرات امنیتی

تشدید تنش‌های نظامی: آمریکا با حملات به نیروهای نزدیک به ایران در عراق، مانند حمله به مواضع حشد الشعبی، تلاش کرده است که ایران را درگیر تنش‌های امنیتی در عراق کند. این اقدامات، روابط ایران و عراق را پیچیده‌تر کرده و فضا را برای درگیری‌های بیشتر آماده کرده است

حمایت از گروه‌های مخالف ایران: آمریکا برخی گروه‌های تروریستی و تجزیه‌طلب مانند الاحوازیه و پژاک را در خاک عراق پشتیبانی کرده است که به افزایش ناامنی در مرزهای ایران و عراق منجر شده است

جنگ شناختی آمریکا تأثیر عمیقی بر روابط ایران و عراق داشته است. این جنگ از طریق تحریم‌های اقتصادی، نفوذ سیاسی، رسانه‌ها و عملیات‌های نظامی تلاش کرده است که روابط دو کشور را تضعیف کند. با این حال، همسایگی جغرافیایی، روابط فرهنگی و منافع مشترک اقتصادی و امنیتی هم چنان باعث شده که ایران و عراق روابط نزدیکی داشته باشند. اما جنگ شناختی آمریکا هم چنان یک چالش بزرگ برای پایداری و توسعه روابط راهبردی دو کشور محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری نهایی:

جنگ شناختی به‌عنوان یکی از پیچیده‌ترین و تأثیرگذارترین ابزارهای سیاست خارجی آمریکا، تأثیر عمیقی بر روابط ایران و عراق داشته است. این جنگ که ترکیبی از عملیات رسانه‌ای، تحریم‌های اقتصادی، جنگ روانی، و نفوذ سیاسی و امنیتی است، در تلاش بوده تا نفوذ ایران را در عراق کاهش داده و همگرایی استراتژیک بین دو کشور را تضعیف کند. با این حال، عواملی مانند همجواری جغرافیایی، اشتراکات فرهنگی و مذهبی، و منافع اقتصادی و امنیتی مشترک هم چنان به تقویت روابط ایران و عراق کمک کرده‌اند. در این بخش، به یک جمع‌بندی نهایی درباره پیامدهای جنگ شناختی آمریکا علیه ایران و عراق و تأثیر آن بر روابط دو کشور پرداخته می‌شود.

جنگ شناختی آمریکا از طریق رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی، و ابزارهای اطلاعاتی تلاش کرده تا افکار عمومی عراق را نسبت به ایران منفی کند. تبلیغات گسترده‌ای درباره نقش ایران در عراق، از جمله اتهامات مربوط به نفوذ بیش از حد تهران در سیاست و اقتصاد عراق، حمایت از گروه‌های شبه‌نظامی، و تأثیرگذاری بر ساختار امنیتی بغداد، منتشر شده است. این اقدامات باعث شد تا در برخی دوره‌ها، روابط دیپلماتیک دو کشور دچار چالش شود، اما ایران توانسته است با حفظ پیوندهای اقتصادی و فرهنگی، نفوذ خود را در عراق حفظ کند.

تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران و اعمال فشار بر دولت عراق برای محدود کردن تجارت و مبادلات مالی با ایران، یکی از مهم‌ترین ابزارهای جنگ شناختی بوده است. این تحریم‌ها منجر به ایجاد چالش‌های جدی برای همکاری‌های اقتصادی ایران و عراق، به‌ویژه در حوزه انرژی، صادرات گاز و برق، و پروژه‌های عمرانی شده است. با این حال، عراق نتوانسته است به‌طور کامل از ایران جدا شود، چراکه وابستگی این کشور به انرژی ایران همچنان بالاست و جایگزین فوری برای آن وجود ندارد.

رسانه‌های غربی و عربی، به‌ویژه شبکه‌هایی مانند الحرة، العربیه و رسانه‌های تحت حمایت آمریکا، روایت‌های خاصی را درباره ایران در عراق منتشر کرده‌اند که در بسیاری از موارد باعث ایجاد شکاف در افکار عمومی عراق شده است. در همین حال، ایران نیز با استفاده از رسانه‌های خود مانند شبکه العالم و پرس تی‌وی، روایت‌های جایگزین ارائه داده است. این جنگ رسانه‌ای تأثیرات متضادی بر افکار عمومی داشته، به‌طوری که بخشی از جامعه عراق تحت تأثیر تبلیغات ضدایرانی قرار گرفته، اما بخش دیگری هم چنان از روابط نزدیک با ایران حمایت می‌کند.

آمریکا با حمایت از برخی گروه‌های شبه‌نظامی و جریان‌های مخالف ایران، تلاش کرده تا نقش ایران در معادلات امنیتی عراق را تضعیف کند. حملات مکرر آمریکا به مواضع نیروهای حشد الشعبی، که تحت حمایت ایران هستند، نشان‌دهنده ابعاد نظامی جنگ شناختی و آشنگتن علیه تهران است. این اقدامات باعث افزایش تنش‌ها و درگیری‌های پراکنده در عراق شده و نقش ایران را در مسائل امنیتی عراق پیچیده‌تر کرده است.

جنگ شناختی آمریکا علیه ایران و عراق به‌عنوان ابزاری راهبردی برای تضعیف نفوذ ایران، مهار روابط تهران-بغداد و تغییر افکار عمومی در عراق به کار گرفته شده است. این جنگ از طریق رسانه‌ها، تحریم‌های اقتصادی، عملیات روانی و مداخلات امنیتی دنبال شده و پیامدهای متعددی در حوزه سیاسی، اقتصادی و امنیتی داشته است.

با وجود این فشارها، روابط ایران و عراق هم چنان ادامه دارد؛ زیرا پیوندهای تاریخی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی میان دو کشور، نقش تعیین‌کننده‌ای در پایداری این ارتباط داشته است. هرچند جنگ شناختی موجب چالش‌هایی مانند افزایش تبلیغات ضدایرانی، محدودیت‌های تجاری و درگیری‌های پراکنده شده، اما وابستگی عراق به انرژی ایران و منافع راهبردی مشترک، مانع از گسست کامل روابط شده است.

برای کاهش اثرات جنگ شناختی، ایران باید رسانه‌های منطقه‌ای خود را تقویت کند، همکاری‌های اقتصادی را متنوع سازد و دیپلماسی عمومی خود را گسترش دهد. در نهایت، ادامه تعاملات استراتژیک میان ایران و عراق، علاوه بر تأمین منافع دو کشور، نقش کلیدی در ثبات منطقه‌ای خواهد داشت.

منابع:

۱. بهرامی، م. (۱۳۹۹). جنگ شناختی و تأثیر آن بر سیاست‌های منطقه‌ای ایران. انتشارات پژوهش‌های استراتژیک.
۲. سلیمانی، ف. (۱۴۰۰). جنگ نرم و ابزارهای آن در روابط بین‌الملل. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳. کشاورز، ح. (۱۴۰۱). تحلیل روابط ایران و عراق در دوران پس از سقوط صدام و تأثیر آن بر امنیت منطقه‌ای. دانشگاه تهران.
۴. حسینی، ج. (۱۴۰۰). پروپاگاندا و جنگ رسانه‌ای: مفاهیم و کاربردها در دنیای معاصر. انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۵. مرادی، م. (۱۳۹۹). مداخلات خارجی و پیامدهای آن بر امنیت داخلی ایران و عراق. انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
۶. جعفری، ر. (۱۳۹۸). بررسی تأثیر تحریم‌های اقتصادی بر روابط ایران و عراق. نشریه سیاست‌های اقتصادی و بین‌المللی.
۷. قربانی، ش. (۱۴۰۱). جنگ‌های شناختی و امنیت ملی ایران: چالش‌ها و راهکارها. پژوهشکده مطالعات بین‌المللی.
۸. دهقان، م. (۱۳۹۷). تحلیل روابط ایران و عراق پس از جنگ تحمیلی و نقش آن در تحولات سیاسی و اقتصادی منطقه. انتشارات روزنامه شرق.
۹. نیکنام، ف. (۱۳۹۹). تأثیر عملیات روانی بر سیاست‌های منطقه‌ای ایران و عراق. مجله تحقیقات بین‌الملل.
10. Cohen, R. (2021). The US and the Middle East: From Conflict to Cooperation. Princeton University Press.
11. Fulton, W. (2021). Iran-Iraq Relations in the Shadow of US Policy. Middle East Institute.
12. Henderson, S. (2023). Energy and Geopolitics in the Middle East. Brookings Institution Press.
13. Harris, S. (2022). The War for the Middle East: US and Iranian Strategies in the Region. Oxford University Press.
14. Khatib, L. (2022). Media, War, and Propaganda: The Role of Information in US-Iran Relations. Palgrave Macmillan.

15. Milani, M. (2021). *The Role of Iran in Iraq's Future*. Routledge.
16. Thompson, J., & Richards, A. (2021). *Psychological Operations and Propaganda: US Interventions in the Middle East*. Harvard University Press.
17. Sreberny, A., & Torfeh, M. (2013). *Persian Service: The BBC and British Interests in Iran*. I.B. Tauris.
18. Gunter, M. (2021). *The Kurdish Question in Iraq*. Routledge.
19. Sadjadpour, K. (2021). *Iran's Soft Power and US Countermeasures*. Carnegie Endowment.
20. Behravesht, M., & Kazemi, M. (2020). *The Iranian Influence in Iraq: Political and Security Dimensions*. International Affairs Journal.
21. Jahangirian, S., & Moshiri, H. (2020). *Economic Sanctions, Political Repression, and War: The Case of Iran*. Cambridge University Press.
22. Katzman, K. (2020). *Iran's Role in the Middle East: Impacts on Regional Security*. Congressional Research Service